

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه:

صفحه 1677 و 1678

بازتحلیل محتوایی مقبوله از جهت تصدی بیان میز حجت از لاجمت یا بیان مرجحات و ترتیب آن‌ها

بر اساس سیری که در اخبار علاجیه داشتیم از اخبار مبین لزوم اخذ به نوالمرجح در مقابل فاقده، تنها مقبوله ابن حنظله باقی ماند؛ و تا الان مشکلاتی که برای این روایت در این بیان و دلالت، مطرح شد (از ضعف سند، اختصاصش به باب قضا و عصر حضور)، همه را پاسخ دادیم.

لکن جهت مهمی که باید به آن پردازیم و سرنوشت مقبوله به آن وابسته است، طرح این جهت و پرسش است که آیا آن چه در مقبوله از سوی امام - علیه السلام - مطرح شده، بیان سنجه‌های تمییز حجت از لاجمت است (تا به بحث کنونی ما مربوط نباشد) یا بیان مرجحات است و تغلیب حجت بر حجت؟ یا باید نسبت به سنجه‌های مذکور در مقبوله تفصیل داد؟ پرسش دیگر این که آیا امام - علیه السلام - در بیان سنجه‌های پنج گانه در مقبوله - به ترتیب سنجه‌ها - مطابق ردیف ذکرشده در مقبوله - نظر داشته‌اند یا خیر؟

تتبع

نسبت به جهت اول قبلا به برخی اندیشه‌ها اشاره شد: از نظری که روایت را در مقام بیان سنجه‌های ترجیح میداند مطلقا، چه نقطه شروع از همان اول (صفات راوی) باشد و چه از سنجه‌های بعد (بنابر این که سنجه اول مربوط به باب قضا است) 1 و نظری که روایت را خارج از بیان سنجه‌های ترجیح و تغلیب حجت بر حجت می‌بیند 2 و نظر یا وجهی که آغاز حدیث را (در بیان سنجه اول و دوم) مبین سنجه‌های ترجیح به حساب می‌آورد و در ادامه به بیان سنجه‌های حجت از لاجمت پرداخته است. البته در این که در این صورت چگونه می‌توان از روایت دفاع کرد تا حدودی وابسته به موضع ما نسبت به جهت و پرسش دوم است، در ارتباط با این که آیا در بیان سنجه‌ها، ترتیبی مورد نظر امام - علیه السلام - بوده است یا نه؟ طبیعی است که جواب معمول و مطابق ظاهر اولی مقبوله این است که در بیان سنجه‌ها، ترتیب مورد نظر است، لکن برخی اصولی‌های مورد توجه با این اندیشه مخالفت کرده و صریحا گفته‌اند:

«...و الی ما ذکرناه نظر المحقق الخراسانی - قدس سره - فی ما أفاد من عدم الترتیب بین المرجحات و وقوع التزام بینها فی ما لو وجد فی احد المتعارضین مرجح و فی الآخر آخر...» 3.

قهرًا اگر ترتیبی در کار نباشد، راحت‌تر می‌توان در جنس سنجه‌ها تفصیل داد و به وجه سوم قائل شد!

(جلسه نود و پنجم)

تحقیق

گرچه ما هم، در گذشته نکاتی در ارتباط با موضوع اول، بیان کرده‌ایم، لکن در ختم تحقیق، به بازتحلیل مفاد روایت می‌پردازیم.

طبیعی است که آن چه در این مجال مطرح می‌گردد رأی مختار و - انشاء الله تعالی - نهایی ما در پیوند با این مقبوله است.

بازتحلیل مفاد مقبوله در ارتباط با موضوع اول

به اعتقاد ما (و با رفت و برگشت - بدون مبالغه - چند ده باره در چند ده ساله در روایت) روایت:

1. هر چند در بیان سنجه اول، مبین ترجیح حکم یک قاضی بر حکم قاضی دیگر است، اما به راحتی برای ترجیح در مقام فتوا هم به کار می‌آید. البته اگر می‌خواستیم از روایت برای رد تخییر یا توقف استفاده کنیم، پاسخ داده می‌شد که این روایت مربوط به باب قضا است و عدم ذکر تخییر یا توقف در آن، دلیل بر مردود بودن آن‌ها نیست. ضمناً این روایت، قابل مقایسه با روایت داود بن حصین نیست؛ تا گفته شود، پس چرا آن روایت را از گردونه بحث مربوط به مقام فتوا خارج ساختید. کافی است متن دو روایت را با هم مقایسه نمایید تا به این نکته پی ببرید.

2. متن روایت به گونه‌ای است که آشکارا می‌رساند فرض روایت، طرح تعارض ادله و روایات معتبر فی نفسه است، به گونه‌ای که اگر مشکل تعارض نبود، حتماً به هر دو طرف اخذ می‌شد. تعبیر «اعدل، افقه، اصدق و اورع» در شروع روایت این پیام را می‌رساند. این فرض تا آخر هم باقی است و تا مانع غیر قابل حلی پیش نیاید، نباید از این فرض دست برداشت. این مانع به نظر ما وجود ندارد. (در ادامه توضیح می‌دهیم)

(پایان جلسه)

### منشا شناسی توهم بودن روایت ابن حنظله در مقام تمییز حجت از لاجت

3. برخی که بر این باورند: روایت به صدد تمییز حجت از لاجت است؛ منشأ اعتقادشان این است که امام - علیه السلام - در سنجه دوم به شهرت و اجماع در مقابل شاذ غیر مشهور و در سنجه سوم به موافقت با کتاب و سنت و مخالفت با عامه و در سنجه چهارم به مخالفت با عامه اشاره کرده‌اند و این سنجه‌ها، سنجه‌های تمییز حجت از لاجت است نه ترجیح و تغلیب حجت بر حجت! به ویژه با تعبیری که از امام - علیه السلام - در سنجه دوم به کار رفته (فان المجمع علیه لا ریب فیه) و در سنجه چهارم (ما خالف العامة ففیه الرشاد).

به علاوه مگر می‌شود - مخالف کتاب و سنت قطعی را فی نفسه معتبر شمرد یا موافق عامه را که احتمال صدورش بر وجه تقیه لطمه به یکی از ارکان حجیت روایت می‌زند فی نفسه معتبر شمرد و حذفش را در صحن استنباط تنها به تعارض مستند کرد؟! لکن این سخنان، همگی جواب دارد، بدین قرار:

---

1. ر.ک: فوائد الاصول، ج 4، ص 785.

2. الرسائل، ج 2، ص 67 و 72.

3. نهایة الافکار، قسم دوم از جزء چهارم، ص 203.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی که مطرح بود در ارتباط با مقبوله ابن حنظله بود با دو پرسش.

پرسش اول: آیا این روایت فرضش توسط سائل و توسط امام ع جایی است که هر دو روایت شرائط حجیت را دارند منتهی یکی بر دیگری ترجیح دارد و روایت آمده است برای ترجیح حجت بر حجت یا فرض روایت جایی است که یکی شرائط حجیت را ندارد و این روایت مثل روایات عرضه و طرح برای میز حجت از لاجت است؟

پرسش دوم: اگر قائل شدیم روایت برای ترجیح حجت بر حجت است آیا این ترتیبات پنج گانه باید توسط متصدی فتوا مراعات بشود به همین ترتیب یا از این جهت روایت را بگوییم در مقام بیان نیست یا حتی اگر در مقام بیان هم هست بگوییم چون عمل نشده است، ترتیبی وجود ندارد.

تا الآن عالمان اصول در مورد این دو سؤال اختلاف دارند و به قراری نرسیده‌اند.

قبل از این که وارد تحقیق بشویم يك سؤال را که از من پرسیده شده است را لازم می دانم پاسخ دهم و آن این که: آیا شما روایات توقف و تخییر را یکی می کنید و آن ها را از هم جدا نمی کنید؟ تخییر غیر از توقف است؟ اگر تخییر تخییر اصولی باشد به این معنا که مجتهد باید یکی از دو نص را انتخاب کند و برطبق فتوا دهد مقلد هم قهرا باید به اختیار فقیهش احترام بگذارد و به همان عمل کند این تخییر غیر از توقف است و اگر تخییر فقهی باشد یعنی از اول مثل واجبات تخییری شرعی، این هم تخییری است و مقلد یکی از راه ها را انتخاب می کند و می رود یا خود مجتهد فتوا به تخییر می دهد یعنی مفاد دو روایت را به صورت تخییر بیان می کند و می گوید می شود به این عمل کرد یا به آن، علی ای حال تخییر هر چه باشد غیر از توقف است و روایتی که تخییر را می گوید را از روایاتی که توقف را می گویند باید جدا کرد.

ظاهرا مقصود اصلی و نهایی ما مشخص نشده است. ما نمی خواهیم بگوییم توقف کن یعنی مخیر هستی. منتهی ما می گفتیم توقف برای زمان انفتاح است چون توقف می کند تا برسد به امام و تخییر برای زمان انسداد است ولو انسداد موقت و جایی که مجبور است عمل کند. باز داشتیم در مثل دوران بین محذورین توقف به معنای عدم داوری است والا در عمل باید يك طرف را انتخاب کند و مطابق آن پیش برود. و این را اضافه می کردیم که برخی از روایات وقتی می گفت توقف کن خود آن روایات می گفتند شما در سعه هستید تا این که برسید به من یخبر و او به شما خبر دهد پس این ها اینطور نیست که مانعة الجمع باشند، یعنی مراد از توقف و مراد از تخییر، این ها مفهوما متباین هستند ولی در عمل خارجی ممکن است يك جا باید دست روی دست بگذارد مثل جایی که دوران بین محذورین نیست، نیاز به عمل هم ندارد، الآن هم زمان انفتاح است اختیار هم نمی کند، نه در داوری نه در عمل مثلا می خواهند ارث تقسیم کنند صبر می کنند دو ماه دیگر تقسیم می کنند اما خیلی از اوقات توقف کردن به اختیار در عمل کشیده می شود، راه دیگری ندارد ولو به صورت موقت مثلا ظهر جمعه نمی توان گفت توقف کن به هر حال یا باید نماز ظهر بخواند یا جمعه یا احتیاط و احتیاط هم که دلیل نداشتیم و رد شد.

### تحقیق و بیان رأی مختار

محور بحث ما فعلا حجت از لاجت است و در همین مرحله به ترتیب هم اشاره می شود.

آیا روایت مقبوله برای حجت از لا حجت است یا برای ترجیح؟

1- هر چند در بیان سنجه ی اول مبین ترجیح حکم يك قاضی بر قاضی دیگر است اما به راحتی برای ترجیح در مقام فتوا به کار می آید.

توضیح: آن بند اول روایت یعنی ابن حنظله پرسید اگر هر کدام رجلی را انتخاب کنند که در حقشان داوری کند (پرونده) ولی اختلافا چه کنند؟ این اولین بند است و سنجه ی اول از این سؤال شروع شد که امام هم در پاسخ عدل و افقه و اصدق و اورع هر کدام بودند قبول کنند، این قسمت برای قضاوت است و ما قبول داریم سؤال هم راجع به قضاوت است ولی به راحتی می شود از روایت در مقام فتوا هم استفاده کرد، خیلی باید تعجب کرد از کسانی که همه ی روایت را از کار می اندازند یا این قسمت را از کار می اندازند و می گویند برای باب قضا است و به درد ما که در مقام فتوا می خواهیم ببینیم باید ترجیح دهیم یا نباید ترجیح دهیم نمی خورد، چرا به درد نمی خورد؟ ابن حنظله می پرسد اختلافا فی حدیثکم و امام هم می فرمایند هر کدام اصدق در حدیث هستند بله اصدق در حدیث هستند برای قضاوت ولی این قسمت برای قضاوتش برای این است که محل بحث است و الا معیار یکی است و اگر فتوا هم باشد همین است و قضاوت هم باشد همین است.

در این جا بحث ما ترجیح و عدم ترجیح است، می خواهیم بگوییم اگر این سنجه برای ترجیح در قضاوت به نظر امام به درد می خورد این سنجه برای ترجیح در فتوا هم به درد می خورد بله اگر می خواستیم مقابل تخییر و توقف بیاوریم (بگوییم چون امام توقف و تخییر را نگفتند و این سنجه را گفتند پس در فتوا هم توقف و تخییر نه بلکه این سنجه) جواب می دادیم در مقام قضاوت توقف و تخییر معنا ندارد پس نیامدنش در مقبوله به خاطر این است که فرض امام در مقام قضاوت است، در مقام قضاوت نه تخییر به درد می خورد نه توقف نه احتیاط نه لایبعد باید قاطعانه گفت و برید و رفت پس این روایت اگر بخواد در جواب کسی که می خواهد بگوید ببین امام توقف و تخییر را نگفته اند پس نظر نداشته اند به درد می خورد که بگوییم این روایت برای باب قضا است، در مقام قضا که توقف و تخییر به کار نمی آید، همین که يك فرض روایت قضا باشد دیگر نباید توقف و تخییر را آورد چون روایت باید شامل مورد خودش بشود اما اگر خواسته باشیم صحبتی از توقف و تخییر نکنیم و بگوییم آیا این سنجه افقه بودن، عدل بودن، اصدق بود در حدیث در جایی که مشکل اختلاف در حدیث است نه در استنباط (اختلافا فی حدیثکم) اگر

گفتیم در این جا به درد می خورد صفات راوی در جایی هم که می خواهند حدیث نقل کنند برای فتوا به درد می خورد. چه فرقی وجود دارد دو مجتهد حدیث نقل کنند برای قضاوت وقتی در مقام قضاوت هستند یا دو راوی حدیث نقل کنند برای عمل دیگران در وقتی که بحث عمل است یا دو مجتهد حدیث نقل کنند برای فتوا؟ قطعاً فرق نمی کند.

ممکن است کسی بگوید چطور این روایت که برای باب قضا است می گوید به درد بحث ما می خورد ولی روایت داود بن حصین که برای باب قضا بود و یک نفر می خواست استفاده کند برای باب فتوا می گوید فایده ندارد؟ پاسخ: روایت داود بن حصین راجع به اختلاف فی حدیث نیست، می گوید ما رفتیم نزد دو مجتهد در اظهار نظر مختلف نقل می کنند با همه ی اجتهاداتی که کرده اند (نگفته اند قال الصادق ع کذا، قال الباقر ع کذا...) گفته اند نظر امامیه این است، نظر امامان شیعه این است، با همه ی استنباط هایی که کرده اند؟ امام ع فرمودند نگاه کنید ببینید کدام با احادیث ما آشنا تر هستند. کدام اعلم هستند. در آن جا راوی نمی گوید اختلاف بر سر نقل قول از شماست که بعد امام بفرمایند وقتی دو حدیث از ما نقل می کنند (چه شأن قضا داشته باشند و چه شأن حاکم شرعی داشته باشند چه شأن فتوا داشته باشند) ببین کدام حدیثشان اصدق و اورع است ببین کدام دقیق تر هستند، اختلاف در قضاوت است لذا امام می فرمایند ببین آشنایی کدامشان با احادیث (معارف ما) بیشتر است. لذا انصافاً این دو روایت با هم فرق می کند. اگر روایت ابن حنظله را گفتیم در مقام فتوا هم به کار می آید نباید کسی بگوید پس روایت داود بن حصین هم می آید. ضمن این که ما وقتی تفریق می کردیم می خواستیم روایات غیر دخیل در صحنه را خارج کنیم ولی اگر شما قبول نکنید که روایت داود بن حصین از صحنه خارج است آیا قرار است مشکلی پیش بیاید؟ خیر. روایت داود هم به درد فتوا بخورد و اتفاقاً همان اولین سنجه را هم بیان کرده اند؛ بعداً هم خواهیم گفت که هیچ دلیلی نداریم که امام لازم باشد در همه ی مقامات همه ی سنجه ها را بیان کنند بلکه اگر سنجه ی دوم و سوم را گفتند و سنجه ی اول را نگفتند یک مقدار سختی دارد ولی اگر در یک روایت سنجه ی اول را گفتند و بقیه را نگفتند (احساس کردند همین سنجه ی اول نیاز داود بن حصین را برطرف می کند) هیچ مشکلی نخواهد بود. پس بر فرض که من نتوانم بین این دو فرق بگذارم اشکالی پیش نخواهد آمد و ما آن روایت را جزء تفریقات نمی آوریم منتهی آن وقت می خواستیم بحث دقیق پیش برود و هر چه که نباید در صحنه باشد را از صحنه کنار بگذاریم من روایت داود بن حصین را از صحنه کنار گذاشتم.

پس اولین نکته این است که روایت ابن حنظله از همان اول سنجه ای که بیان می کند برای ترجیح به درد می خورد (اگر بگوییم روایت در مقام ترجیح است)

2- متن روایت به گونه ای است که آشکارا می رساند که برای ترجیح (میز حجت از حجت) است. ما قبلاً این را گفتیم در رد کسی که می گفت برای ترجیح حجت از لا حجت است. بعداً می گفتیم آیا می شود این موافق کتاب و مخالف قرآن برای ترجیح حجت از حجت باشد؟ حتماً برای میز حجت از لا حجت است. اما آن حرف نسبت به روایات عرض و طرح بود.

پس این روایت به گونه ای است که آشکارا می رساند فرض روایت طرح تعارض ادله و روایات معتبر فی نفسه است به عبارت دیگر روایت برای ترجیح حجت بر حجت است که اگر مشکل تعارض نبود حجت بود چطور ما غیر از این حرف را بزنیم در حالی که امام می فرمایند: الحکم ما حکم به اعدلهما و افقههما و اصدقهما فی الحدیث نگاه کن ببین کدام اعدل است کدام افقه است کدام اصدق است مگر این ها از شرائط حجیت خبر است؟ یعنی اگر غیر اعدل، غیر افقه، غیر اصدق، غیر اورع روایت نقل کند ولو عادل باشد، فقیه باشد، صادق باشد، ورع باشد حرفش حجیت نیست؟ آیا شرط حجیت خبر این است که راوی آن افقه باشد، اورع باشد، اعدل باشد؟ احدی این حرف را زده است؟ امام می فرمایند دو روایت داری روای یکی عادل است و راوی دیگری اعدل است پس هر دو شرائط را دارد حالا که تعارض است اعدل را بگیر ولی اگر تعارض نبود هر دو شرائط حجیت را داشتند و باید در باب خودش می گرفتی و عمل می کردی، تعبیر اعدل، افقه، اصدق، اورع آشکارا می رساند که فرض بحث ترجیح حجت بر حجت است. وقتی این طور شد بعد از آن هم که می گوید هر دو عادل هستند عدلان، مرضیان می خواهد بگوید که هر دو شرائط را دارند در این جا چه کنم که امام سنجه های بعدی را مطرح می کنند. روایت را نباید به هیچ وجه از باب این که دلالت می کند بر ترجیح یک حجت بر حجتی دیگر خارج کرد. قهراً آن حرف هایی که در درس گذشته زدیم (قولی که می گفت مطلقاً این روایت به درد کار ما نمی خورد، آن قولی که می گفت غیر از بند اولش به درد کار ما می خورد) حرفشان درست نیست چنانکه کسانی که می گفتند برای عصر حضور است یا برای باب قضا است یا سند ندارد حرفشان تمام نیست.

پس این روایت از اول تا آخر برای غلبه ی حجت بر حجت است.

3- چرا برخی از آقایان گفته اند که این روایت برای تمییز حجت از لا حجت است و اصلاً به کار ما نمی آید؟ حالا کسی که می گفت قسمت اولش به کار ما نمی آید روشن شد (قسمت اول مربوط به باب قضا است ولی در ادامه با بحث ما مشترك است و این حرف به زعم خودشان عمل مشهور را هم توجیه می کرد).

برخی که بر این باور هستند که روایت در صدد تمییز حجت از لا حجت است منشأ اعتقادشان این است که: سنجه هایی که امام بیان می کنند مثل شهرت (در مقابل شاذ) برای تمییز حجت از لا حجت است و روایت شاذ در مقابل روایت مشهور اصلاً حجت نیست. همچنین روایتی که مخالف قرآن است یا موافق عامه است و خلاصه این ها را منشأ قرار داده اند که بگویند این روایت برای غلبه ی حجت بر حجت نیست.

**الحمد لله رب العالمين**